

معنای «صدیقین» و مراد از آنان در قرآن کریم

_____ زکّیه زارع^۱ - دکتر عباس اسماعیلی زاده^۲ - حجت الاسلام حسن نقی زاده^۳ _____

چکیده

ورود به عرصه واکاوی دقیق معانی واژگان، از اهمّیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا گاه ممکن است یک واژه علاوه بر معنای ظاهری خود، مفاهیم عمیقی را افاده کند. در این جهت، بررسی معانی دقیق واژگان و نیز اصطلاحات قرآنی از طریق تأمل در برداشت‌های قرآنی، می‌تواند راهگشای مطالعات بعدی باشد. واژه «صدیق» یکی از واژگان به‌کاررفته در زبان عربی و آیات قرآن کریم است که هم در خصوص معنای آن میان اهل لغت، اختلاف نظر مشاهده می‌شود و هم در تعریف قرآنی آن با آنچه لغت دانان مطرح کرده‌اند، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

این نوشتار پس از تبیین دیدگاه لغت‌دانان درباره معنای واژه صدیق و نیز دیدگاه مفسران، کوشیده است مقصود قرآنی واژه را با تدبیر در آیات مربوط روشن نموده، به این وسیله از مراد خداوند در مورد مقام صدیقین پرده بردارد. دستاورد بحث این است که مقام صدیقین، مقامی غیر اکتسابی، اما مترتب بر مقدمات و زمینه‌های اکتسابی و برخوردار از موهبت و نعمت ویژه الهی است.

کلیدواژه‌ها: صدیق در قرآن، صادقین، ولایت و معرفت، «مُنْعَمٌ عَلَیْهِم».

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. Za_zb20@yahoo.com.

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. Esmaeelizadeh@um.ac.ir.

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. Naghizadeh@um.ac.ir.

دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۰

درآمد

واژه «صدیق» یکی از واژگان به کار رفته در آیات قرآن کریم است که ایشان را یکی از اولیای الهی معرفی می نماید؛ حال آنکه معنای لغت دانان از این واژه چنین مفهومی را به دست نمی دهد. از این رو، دستیابی به مفهوم واقعی این مقام در کلام الهی، نگارنده را براین پژوهش واداشته است.

صدیق از ریشه «صدق» گرفته شده و این ریشه ۱۵۴ بار با مشتقاتی که در شش گروه خلاصه می شوند در آیات قرآن کریم به چشم می خورد؛ این شش گروه عبارت اند از: صادق و مصدق (به معنای تصدیق کننده) ۱۲۸ مورد، صدقه (به معنای اعطای مال در راه خدا) ۱۸ مورد، صدقات (به معنای مهریه زنان) ۱ مورد، صدیق (به معنای دوست و همراه) ۱ مورد و صدیق نیز ۶ مورد.^۱

اهل لغت معنای غالب این واژه را «بسیار راستگو»^۲ یا «کسی که صدق و راستی، ملازم همیشگی او باشد»^۳ دانسته اند و مفسران نیز از راه توجه به هیئت و ریشه لغوی واژه و نیز تأمل در موارد کاربرد آن در برخی آیات قرآن، و تبیین عقلانی هریک از مفاهیم منتج از این دوراه، توانسته اند معنایی از صدیق به دست دهند. لیکن با تدبّر در آیات کریمه قرآن، چنین به نظر می رسد که می توان به معنایی دقیق تر و مرتبه ای فراتر، برای واژه صدیق - که یکی از اصحاب «صراط مستقیم» است - دست یافت که حاکی از اعطای نعمتی خاص از جانب خداوند متعال برای صاحبان این مقام است.

۱. آمار مذکور، از تتبع نگارنده در آیات قرآن کریم به دست آمده است.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۹۹.

۳. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۳۶.

شایان ذکر است که در این زمینه تاکنون پژوهش ویژه‌ای انجام نیافته و آنچه موجود است^۱، تنها تأملاتی در مفهوم صدق بوده و به بحث از صدیقین پرداخته نشده است.^۲

۱- معنای صدیقین در نگاه لغت‌دانان

اولین گام برای کشف معنای صدیق، توجه به ماده و هیئت واژگانی کلمه است. چنان‌که مشهود است، واژه صدیق بر وزن فَعِيل و صیغه مبالغه می‌باشد که از ریشه صدق گرفته شده است.

اهل لغت در مقام بیان معنای صدق به دو گروه مهم تقسیم می‌شوند: یک گروه از لغت‌دانان، صدق را مربوط به حوزه گفتار می‌دانند و در معنای آن چنین گفته‌اند: صدق، مخالف کذب است و به معنای مطابقت خبر با واقعیت می‌باشد.^۳ «صَدَقْتَنِي فَلَانٌ»؛ یعنی فلانی به من راست گفت (قال لي الصِّدْق)، و «كَذَّبَنِي فَلَانٌ»؛ یعنی فلانی به من دروغ گفت (قال لي الكذب).^۴

گروه دوم، صدق را علاوه بر بُعد گفتار، به حوزه پندار و رفتار نیز تسری داده و نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند. به عنوان مثال راغب در مفردات^۵ با اینکه صدق را در اصل مربوط به حوزه گفتار می‌داند^۵ - برای صدق رفتاری، عبارت «صَدَقَ فِي الْقِتَالِ» را مثال آورده است که به معنای به جا آوردن حق جنگیدن است؛ و یا آیه‌ای که می‌فرماید:

۱. برای نمونه بنگرید به: دریایی، محسن، «بررسی تطبیقی مفهوم صدق در قرآن، روایات و صحیفه سجاده»، پژوهش دینی، ش ۱۷، ۱۳۸۷ش؛ نیز: نظری منفرد، علی، «بحث فی قوله کونوا مع الصادقین»، رسالة القرآن، ش ۹، ۱۳۷۱ش.

۲. اگرچه در لابه لای تفاسیر قرآن کریم، کم و بیش به نکاتی اشاره شده است که در ادامه خواهد آمد.

۳. خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۵، ص ۵۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۳؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۹۴.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۸.

﴿رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ (احزاب / ۲۳)؛ و آن را چنین معنا کرده است: آنان حقّ عهدی را که با خدا بسته بودند توسط اعمالشان به جا آوردند.^۱

علاوه بر راغب، علامه مصطفوی نیز بعد از ذکر اقوال گوناگون در معنای این ریشه، یک معنای واحد برای آن ارائه داده، چنین جمع بندی می کند که اصل واحد در معنای «صدق»، تمام بودن، سلامت از اختلاف و برحق بودن است که این معنا با عنایت به اختلاف مصادیق، متفاوت خواهد بود.^۲

بنابراین، با توجه به اینکه واژه صدّیق متضمّن معنای مبالغه در صدق بوده و معنای هر لغوی از آن، به معنای او از ریشه صدق باز می گردد، لغویان گروه اول که صدق را منحصرأ در حوزه گفتار معنا کرده اند صدّیق را «بسیار راستگو»^۳ ترجمه کردند که این معنا می تواند از باب تغلیب^۴ باشد.^۵ به همین شکل، لغویانی که صدق را علاوه بر گفتار، به حوزه رفتار و پندار نیز تسری داده اند، صدّیق را به کسی اطلاق نموده اند که «رفتار، گفتار و پندارش هماهنگ بوده و همه بر حق باشند».^۶

۲- معنای صدّیقین در نگاه مفسران

مفسران قرآن حکیم، صاحبان این صفت را دارای ویژگی هایی می دانند که با توجه به تتبع صورت گرفته در تفاسیر، به طور کلی صدّیقین را چنین تعریف کرده اند:

۱. همان، ص ۴۷۹.

۲. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ التَّمَامِيَّةُ وَالصَّحَّةُ مِنَ الْخِلَافِ وَالْكُونِ عَلَى حَقٍّ. وَهَذَا الْمَعْنَى يَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ الْمَوَادِّ.» : مصطفوی، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، ج ۶، ص ۲۱۵.

۳. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴. به این معنا که در اغلب موارد صدق به معنای راستگویی به کار رفته است.

۵. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان* (شرح زیارت جامعه کبیره)، ج ۳، ص ۲۹۳.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۴۷۹؛ قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، ج ۴، ص ۱۱۷.

الف. صاحبان صدق خبری و مخبری: از آنجا که صدیقین، صدق در قول، عمل و اعتقاد را با هم دارا هستند، زمانی از چیزی خبر می دهند که در عالم واقع وجود داشته باشد (صدق خبری) و زمانی در مورد مسئله ای سخن می گویند که مطابق با اعتقادشان بوده باشد (صدق مخبری).^۱

ب. صاحبان نعمت ولایت: با توجه به اینکه آیه ۶۹ سوره نساء می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾، خداوند متعال نعمتی را به صدیقین عطا می کند که آن نعمت ولایت است و مراد از چنین نعمتی این است که خداوند، خود امر بنده اش را بر عهده گیرد و به این ترتیب او را از اولیاء الله قرار دهد.^۲

ج. شاهدان بر اعمال و حقایق: از آنجا که در مقام قول، فعل و اعتقاد، چیزی جز حق از صدیقین صادر نمی شود، آنان حق را از باطل و خیر را از شر تشخیص داده، به مقام مشاهده اعمال و حقایق می رسند و چیزی جز حق نمی بینند.^۳

د. نخستین کسانی که انبیاء را تصدیق کرده اند^۴ و یا - بنابر نظر برخی دیگر - به طور کلی مصدّقین انبیاء.^۵

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۴۰۷؛ بانوامین، سیده نصرت،

مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۱۰۷؛ جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، ج ۱۹، ص ۴۴۱.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۴۰۷؛ بانوامین، سیده نصرت،

مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۱۰۷؛ موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی*

تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۸.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۴۰۸؛ موسوی سبزواری، سید

عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۷.

۴. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، ج ۴، ص ۱۸۲.

۵. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۷، ص ۱۶۲.

هـ. جانشینان پیامبران و رسل.^۱

و. کسانی که صدق برای آنها ملکه شده و در گهر ذات آنان رسوخ کرده است.^۲

ز. کسانی که ایمان و عمل خود را برای خدا خالص کرده اند.^۳

این موارد همه از جمله نظریاتی بود که مفسران بدان پرداخته اند، لیکن آنچه در یک نگاه جامع تربه آیات قرآن کریم می توان از معنای صدیق به دست آورد، معنایی بسیار روشن تر و ملموس تر از این درجه معنوی است که بدان خواهیم پرداخت.

۳- معنای صدیقین براساس تدبر در آیات قرآن کریم

اگر از بحث در مورد معنای صدیق در نگاه لغت دانان و اهل تفسیر بگذریم و در پی کشف معنا و جایگاه حقیقی این واژه به واسطه نگاه مجموعی به ظواهر آیات قرآن کریم باشیم، لازم است برای یافتن معنای صدیقین با توجه به کاربرد این واژه در بافت های قرآنی، دو نکته را از یاد ببریم:

۱- نحوه کاربرد واژه صدیق در آیات قرآن حکایت از آن دارد که صدیقین، صاحبان یک درجه و مقام معنوی ویژه اند^۴ و این حقیقت از تأمل در آیاتی همانند آیه ۶۹ سوره نساء به خوبی نمایان است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾. با توجه به اینکه صدیق، مبالغه در صدق را می رساند، برای کشف سیمای صدیقین در قرآن و رسیدن به تعریف قرآنی این واژه، لازم است ابتدا به تعریف قرآن از «صادقین» دست یابیم.

صادقین در آیات قرآن، دارای صفاتی هستند که این صفات در مجموعه آیاتی که

۱. همان، ج ۷، ص ۱۶۱.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۹، ص ۴۴۱؛ ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۱۲.

۳. فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، ج ۷، ص ۳۴۵.

۴. در ادامه، منظور از این ویژه بودن روشن خواهد شد.

درباره آنان سخن گفته‌اند مطرح شده است که با توجه به آنها، ویژگی‌های مذکور یا به سیمای صادقین و یا پاداش‌های اخروی آنان مربوط می‌شوند:

الف. سیمای صادقین

عقاید

با توجه به آیه: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا... أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات / ۱۵) و نیز آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا...﴾ (بقره / ۱۷۷) این حقیقت روشن است که یکی از ویژگی‌های اعتقادی صادقین، ایمان تام و کامل به تمام معارف الهی است که خدای سبحان ایمان به آنها را از بندگان خود خواسته است.

دلیل تام بودن ایمان صادقین، به استناد آیه اول، حصر موجود در آیه و اطلاقی است که در کلمه «مُؤْمِنُونَ» قرار دارد.

این آیه، مؤمنان را منحصر در کسانی می‌داند که به خدا و رسول او ایمان داشته، به مجاهده با اموال و انفس در راه خدا مزین هستند؛ این تعریفی است جامع و مانع که ضمن در برداشتن تمام صفات مؤمن واقعی، هیچ غیر مؤمنی را شامل نمی‌شود و لذا هر کس دارای این صفات باشد مؤمن حقیقی است. عبارت «ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» و استفاده از فعل مضارع ذیل آیه نیز دال بر این است که شک نکردن مؤمنان به حقانیت ایمان خود، منحصر به یک زمان نبوده و صفتی همیشگی برای آنان است.^۱

به استناد آیه دوم نیز، ایمان صادقین کامل است و دلیل اکمال ایمان آنان، متعلقاتی است که برای ایمان در آیه ذکر شده است و این متعلقات عبارت‌اند از ایمان به خدا، معاد، ملائکه، کتاب آسمانی و پیامبران که جامع تمام معارف حقّه‌ای است که خداوند متعال ایمان به آنها را از بندگان خود خواسته است. دلیل اتمام ایمان آنان نیز براساس

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، ص ۳۲۹.

این آیه، اطلاق موجود در «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» است که این ایمان را مقید به ایمان جوانحی یا جوارحی نکرده و لذا اینان، مؤمنان حقیقی صادق ایمان هستند.^۱ بنابراین، ویژگی ایمان صادقین، تام و کامل بودن و خلوص همیشگی از شک در حَقانیت آن است.

اعمال

با توجه به معنای راجح صدق که عبارت بود از یکسان بودن اعتقاد، قول و عمل، این نتیجه قابل انتظار است که صادقینی که به لحاظ اعتقادی در مرتبه ایمان تام قرار دارند، مطابق با همین اعتقاد عمل کرده، به تبع آن، سیره عملی خود را در حد اعلای حفظ نمایند. اعمال صالحی همچون کمک به نیازمندان، اقامه نماز و پرداخت زکات که در آیه «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۷) آمده است و نیز عمل کردن بر اساس ایمان در راستای یاری رساندن به خدا و رسول ﷺ بر اساس آیه «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حشر / ۸).

همچنین خداوند متعال کسانی را صادق می نامد که با اموال و جان های خود در پیشبرد راه خدا مجاهده می کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَتَنَابَوْا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات / ۱۵)؛ به این معنا که آخرین توان و قدرت خود را در انجام تکالیف مالی الهی - از قبیل زکات و سایر انفاق های واجب و نیز به جا آوردن تکالیف بدنی، چون نماز، روزه و حج به کار می گیرند:

۱. همان، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.^۱

اخلاق

با توجه به اینکه صادق بودن، عبارت است از مطابقت اعتقاد، قول و عمل، چنانچه این مطابقت تام صورت بگیرد، ایمان خالص، عمل صالح و خلق فاضل نیز برای صادقین تمام خواهد شد.^۲

براساس آیه ۱۷۷ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿...وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ نشانه‌های اخلاق پسندیده صادقین را می‌توان وفای به عهد، صبر و تقوای کامل دانست. وفای به عهد و صبر، دیگر صفات پسندیده اخلاقی را نیز به دنبال خواهند آورد. وفای به عهد متعلق به حرکت است و صبر متعلق به سکون؛ پس در حقیقت ذکر این دو صفت از میان همه اوصاف مؤمنان به منزله این است که مؤمنان هرگاه سخنی می‌گویند، پای آن ایستاده‌اند و از عمل به گفته خود سر باز نمی‌زنند.^۳

در مورد تقوای آنان نیز، حصری که در ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ وجود دارد نشانه قرار گرفتن صادقین در اوج مراحل تقوای الهی است.

تقوا شعب مختلفی دارد و اوصاف خاصی که برای تقوای پیشگان آمده است، هریک نشانه شعبه‌ای از تقوای الهی است؛ به عنوان مثال، با توجه به آیات آغازین سوره بقره که می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۴، «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» بیانگر تقوای اعتقادی، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» نشانه تقوای عبادی و «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» - بنا بر تعمیم انفاق - مبین تقوای

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴. بقره/۳۰.

اقتصادی است.^۱

در آیه مورد بحث، متعلق تقوا محذوف بوده و بیان نشده که تقوا و پرهیز از چه چیزی مدّ نظر است. لذا با توجه به اینکه حذف متعلق نشان از عموم دارد، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» عام است و رعایت تقوا، همه سیئات و قبایح را در بر می گیرد. خداوند متعال با تعبیر «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» که به معنای جامعیت همه کمال های اعتقادی، عملی و اخلاقی است، صدق و تقوای آنها را امضا کرده است.^۲

ب. پاداش های اخروی صادقین

به استناد آیات ۳۵ احزاب و ۱۱۹ مائده، پاداش های اخروی صادقین عبارت اند از: مغفرت، اجر عظیم الهی و فوز عظیمی که خداوند آن را در قالب جنّات خلد، رضوان الهی و رضایت آنان از خدای خود، بیان کرده است: «إِنَّ... الصّٰدِقِیْنَ وَالصّٰدِقَاتِ... أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب / ۳۵)؛ «قَالَ اللهُ هَذَا یَوْمَ یَنْفَعُ الصّٰدِقِیْنَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِیْنَ فِیْهَا أَبَدًا رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ» (مائده / ۱۱۹). براساس آیه اخیر، هم خداوند متعال از صادقین راضی است و هم آنان از خدای خود راضی و خشنودند. علت رضایت خداوند از ایشان صدق و راستی آنان با همه شئون آن است؛ چنان که خداوند متعال در مورد حضرت اسماعیل می فرماید: «وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم / ۵۴-۵۵) که در این آیه یکی از زمینه های رضایت الهی از حضرت اسماعیل، صادق الوعد بودن ایشان مطرح شده است. دلیل رضایت آنها نیز از خداوند متعال این است که در سرای دیگر، به آنچه

۱. جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۲. همو، تسنیم، ج ۹، ص ۷۹.

می خواهند، دست خواهند یافت^۱: ﴿قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا* لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا﴾ (فرقان / ۱۵-۱۶).

بنابراین، با توجه به آیات قرآن کریم، صادقین کسانی هستند که به لحاظ اعتقادی، تام و کامل الایمان اند، به لحاظ عملی به نیازمندان مدد می‌رسانند، برپادارنده نماز، پرداخت‌کننده زکات و یاریگر خدا و رسول ﷺ با دارایی‌ها و نثار جان‌های خویش اند، به لحاظ اخلاقی به عهد خود وفادار، و سرانجام صابرو پرهیزکارند. اینان غرض از آفرینش انسان را به مرحله فعلیت رسانیده، به عبودیت تام رسیده و مشمول رضایت الهی قرار گرفته‌اند.

۲- همان‌گونه که گذشت، یکی از ویژگی‌های صادقین ایمان تام بود و با توجه به اینکه اعتقاد، قول و عمل صادقین یکسان است، لازمه ایمان تام آنان، اطاعت تام است. بنابراین، صادقین، اطاعت تام را نیز دارا هستند.

با عنایت به آیه ۶۹ سوره نساء که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ و دارندگان اطاعت مطلق و تام را همراه صدیقین (مَعَ الَّذِينَ) معرفی می‌کند - و نه از جمله آنها - می‌توان نتیجه گرفت که صدیقین، مرتبه‌ای بالاتر از صادقین تام الایمان و تام الطاعه‌اند.

تأمل در این آیه و سیاق آیات پیشین آن، صدیقین را یکی از اصحاب «صراط مستقیم» معرفی می‌کند که می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحِثُّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا* وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنِييبًا* وَإِذْ لَا تَيْنَاهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا* وَلَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا* وَمَنْ

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۲.

يُطِيعُ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (نساء ۶۵-۶۹) با کناره‌م قرار دادن این آیات و آیات
پایانی سوره حمد، به خوبی روشن است که صدیقین، یکی از اصحاب صراط مستقیم و
دارای نعمتی الهی هستند؛ چراکه در سوره حمد می‌خوانیم: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿ (حمد / ۶-۷)
برتری اصحاب صراط و از جمله صدیقین با توجه به آیه ۶۹ سوره نساء، به سبب
نعمتی است که خداوند به آنها داده است: ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾. و این نعمت
می‌تواند نعمت علم و معرفتی موهبتی باشد^۱ که فقط می‌تواند از جانب خداوند متعال
اعطا شود و جنبه اکتسابی ندارد. مؤید این مطلب، آیه یازدهم سوره مجادله است که
می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾. به تعبیر مرحوم علامه
طباطبایی، تقدیر آیه چنین است: یرفع الله الذين آمنوا منكم درجة و يرفع الذين اوتوا
العلم منكم درجات.^۲

با تأملی در این آیه می‌توان دریافت که اولاً مجهول آمدن فعل «اوتوا» نشانه موهبتی و
غیر اکتسابی بودن این علم و معرفت است. ثانیاً با توجه به اینکه برتری «الذين امنوا
منكم» به اندازه یک درجه و برتری «الذين اوتوا العلم منكم» به میزان چند درجه است،
می‌توان چنین برداشت کرد که اوتوا العلم همان اصحاب صراط مستقیم‌اند، به این دلیل
که مطلق آمدن فعل «ءَامَنُوا» در این آیه نشانه ایمان تام برای آنان است. و نیز چنان که
گذشت، صاحبان ایمان تام و به عبارتی اطاعت تام، هنوز مرتبه‌ای پایین‌تر از اصحاب
صراط مستقیم‌اند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۳. این تقدیر را نهمین آیه سوره زم‌نیز تأیید می‌کند که می‌فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا
يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰؤُلَآءِ﴾.

الصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» ، بنابراین دارندگان ایمان تام پایین‌تر از اصحاب صراط بوده و با اینکه درجه‌ای برتری کسب کرده‌اند، اما هنوز به اصحاب صراط که صاحبان درجات برتر هستند، نرسیده‌اند. فلذا اوتوا العلم همان اصحاب صراط مستقیم‌اند؛ چراکه میان صاحبان ایمان کامل و آنها مرتبه دیگری نیست، به این دلیل که «مَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَالرَّسُولَ» اطاعت و ایمان را در حدّ اعلای آن دارا هستند و تنها وجه برتری اصحاب صراط نسبت به آنها، منعمٌ علیهم بودن ایشان است.

علاوه بر این نعمت، نعمت دیگری که صدّیقین یکی از دارندگان آن هستند (همان‌گونه که در دیدگاه مفسران گذشت)، نعمت ولایت است و مراد از چنین نعمتی این است که خداوند، خود امر بنده‌اش را بر عهده گیرد و به این ترتیب او را از اولیاء الله قرار دهد.

نتیجه

بر اساس مطالب پیش‌گفته، صدّیقین، عبارت‌اند از: بندگان تامّ و کامل‌الایمانی که خداوند افزون بر اعمال صالح و صفات اخلاقی پسندیده یادشده در آیات برای صادقین، نعمت ولایت و معرفتی خاص نسبت به خودش را به آنان موهبت فرموده است. به عبارت دیگر، صدّیق بودن مقامی است که گرچه زمینه‌ها و مقدمات آن اکتسابی بوده و انسان را «صادق» می‌کند؛ اما فصل ممیّز آن - که دو نعمت ولایت و معرفت (علم) است - غیر اکتسابی و موهبتی الهی است که آدمی را تا مقام صدّیقین بالا می‌برد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویس، بی نا، بی جا، بی تا.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۵. بانوامین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۶. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان* (شرح زیارت جامعه کبیره)، تحقیق محمد صفایی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
۷. _____، *تسنیم*، تحقیق سعید بندعلی و عباس رحیمیان، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۸. _____، *هدایت در قرآن*، تحقیق علی عباسیان، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. دریابیگی، محسن، «بررسی تطبیقی مفهوم صدق در قرآن، روایات و صحیفه سجادیه»، *پژوهش دینی*، ش ۱۷، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دار العلم الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، دارالملاک للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، مؤسسه اهل البيت (علیهم السلام)، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. نظری منفرد، علی، «بحث فی قوله کونوا مع الصادقین»، *رساله القرآن*، ش ۹، ۱۳۷۱ ش.